

عقلانیت و توسعه؛ ضرورت‌ها و کارکردها



♦ دکتر اصغر میرفردی

عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

مقدمه

عقلانیت و خردورزی از دیرباز در اندیشه فلاسفه از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده است. ادیان توحیدی نیز بر خردورزی تأکید می‌کردند. به باور هگل، شکل منطقی امر کلی، همان صورت معقول است و حقیقت ذات چیزها در صورت معقولشان هستی پیدا می‌کند. این صورت معقول، واحد شناسا و تعیین‌کننده است. صورت معقول تنها در شناسای اندیشه‌ورز وجود دارد (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۶). هگل، خرد را حاکم بر جهان می‌داند (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

در اندیشه جامعه‌شناسان نیز عقلانیت به‌سان مفهومی محوری مورد توجه است. ماکس وبر جامعه‌شناس شناخته شده آلمانی در آثار خود بویژه اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری (وبر، ۱۴۰۰) و اقتصاد و جامعه (وبر، ۱۳۹۹) راز و رمز پوست‌اندازی جامعه غربی و دستیابی به رونق و شکوفایی اقتصادی را حسابگری و عقلانیت دانست. از رهگذر عقلانیت از چهره جوامع افسون زدایی شده و کنش‌های عقلانی جایگزین افسون‌های بازدارنده برای بهبود زندگی انسانی می‌شود.

نظریه‌گزیبش عقلانی که در سطح میانه و خرد به تحلیل رفتار اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد، نمونه دیگری از اهمیت عقلانیت در نظریه‌های اجتماعی است. اندیشمندی چون کلمن (۱۹۹۷) و هکنتر (۱۹۹۷) به این موضوع پرداخته‌اند. نظریه کنش پارسونز (۱۹۵۱) و متغیرهای الگویی وی (۱۹۶۰)، به‌خوبی رویارویی دو دسته ویژگی‌های عقلانی و غیرعقلانی که به ترتیب به توسعه‌مداری و دوری از توسعه منجر می‌شوند را نشان داده است. با توجه به اینکه توسعه از رهگذر اندیشه‌ها

و کنش‌های عقلانی پدیدار می‌شود، در این نوشتار چرایی و چگونگی پیوند عقلانیت و توسعه مورد تحلیل قرار می‌گیرد و به این پرسش پرداخته می‌شود که چه ضرورت‌های مفهومی و کرداری در پیوند توسعه و عقلانیت وجود دارد؟ توسعه و عقلانیت چگونه با یکدیگر هم‌جوار شده و به هم‌افزایی می‌رسند؟

دلایل اهمیت عقلانیت برای توسعه

به دلایل زیر عقلانیت برای توسعه ضرورت و اهمیت دارد و بخش جدایی‌ناپذیر از آن است: ۱- توسعه از نظر تاریخی برآمده از گذار مهمی است که در آن بشر رویکرد و بینش نوینی به خود، کلیت جهان هستی و محیط اجتماعی زیست‌بوم خویش به دست آورد. این بینش نو، آمیخته با آگاهی و عقلانیت مدرنی است که به بازاندیشی ایستارهای بشر و آرمان‌های وی پرداخت. به تعبیر وبر، در رویکرد مدرن، افسون‌زدایی محوری یافت (وبر، ۱۴۰۰). اگرچه وبر در فرآزی دیگر در کنار دستاوردهای پسندیده مدرنیته و دیوانسالاری برآمده از رویکرد عقلانی مدرن، ناخوشایندی‌های آن

توسعه در زمینه اهداف، اولویت‌ها، برنامه‌ها، ابزارها، کنشگران و کارگزاران و همچنین پیامدهای مورد انتظار از چند ویژگی بنیادین برخوردار است: دانش محوری، شایسته‌محوری، واقع‌بینی، کیفیت محوری، اخلاق محوری، انسان‌گرایی، عدالت محوری، روزآمدی و کارآمدی. همه این ویژگی‌ها با عقلانیت و کنش عقلانی پیوند ناگسستنی دارند و بدون نگاه عقلانی به جامعه انسانی، برنامه‌ها و فعالیت‌ها برای بهبود کیفیت زندگی انسانی، نمی‌توان چنین ویژگی‌هایی را در جامعه و رویدادهای توسعه‌ای تجربه نمود.

را به‌سان قفس آهنین ارزیابی نمود (کوزر، ۱۳۶۸). نگاه عرفی، سوژگی انسان برای بازخوانی جهان اجتماعی و تغییر در آن را در پی داشت.

۲- توسعه در زمینه اهداف، اولویت‌ها، برنامه‌ها، ابزارها، کنشگران و کارگزاران و همچنین پیامدهای مورد انتظار از چند ویژگی بنیادین برخوردار است: دانش محوری، شایسته‌محوری، واقع‌بینی، کیفیت محوری، اخلاق محوری، انسان‌گرایی، عدالت محوری، روزآمدی و کارآمدی. همه این ویژگی‌ها با عقلانیت و کنش عقلانی پیوند ناگسستنی دارند و بدون نگاه عقلانی به جامعه انسانی، برنامه‌ها و فعالیت‌ها برای بهبود کیفیت زندگی انسانی، نمی‌توان چنین ویژگی‌هایی را در جامعه و رویدادهای توسعه‌ای تجربه نمود.

توسعه و عقلانیت از نگاه ابزاری تا رویکرد فرایندی

در اندیشه اجتماعی و اقتصادی کلاسیک بویژه در دیدگاه وبر (۱۳۹۹)، اندیشه و کنش عقلانی، سازوکار و یا به زبان ساده‌تر ابزاری برای شکوفایی اقتصادی شناخته می‌شد.

از دهه‌های پایانی قرن بیستم به این‌سو، کنش و اندیشه عقلانی تنها ابزار توسعه شناخته نمی‌شود، بلکه خود، هدف فرایندی تکوینی در زیست انسانی است. برجسته شدن رویکردهای نهادی و فرایندی تکوینی توسعه، اهمیت عقلانیت را در همه بخش‌ها و گذارهای زندگی انسانی بیشتر کرده است. در این رویکردها، بویژه آنجا که بر مشارکت مردم و ذینفعان محلی، توسعه محلی و توسعه اجتماعی تأکید می‌شود، عقلانیت، روح مطلوبی است که در همه بخش‌های زندگی حضور دارد. خود عقلانی رفتار کردن و عقلانی اندیشیدن، بخش مهمی از آرمان توسعه است، اگرچه این آرمان به توسعه و بازتولید آن یاری می‌رساند. با این نگاه نهادی و تکوینی، عقلانیت در بخش‌های مهم جامعه پیگیری می‌شود و زمینه‌ساز توسعه می‌شود و با آن هم‌افزایی می‌کند.

توسعه و زیست عقلانی

توسعه با زیست و کردار عقلانی شهروندان و نهادها پدیدار می‌شود و بازتولید می‌شود. در اینجا به نقش و جایگاه عقلانیت در بخش‌های مهم جامعه پرداخته می‌شود. خانواده عقلانی: خانواده همچنان در دوران

مدرن مهم‌ترین نهاد اجتماعی برای پرورش، جامعه‌پذیری، نظارت اجتماعی، پشتیبانی و هدایت اجتماعی افراد جامعه است. خانواده‌ای که زیست آگاهانه و عقلانی داشته باشد، زمینه‌ساز تربیت کنشگرانی است که در آینده با زیست عقلانی خویش، بسترساز توسعه مطلوب خواهند بود. شهروندان عقلانی در گام نخست در خانواده‌های عقلانی و دانایی‌محور پرورش می‌یابند. آموزش عقلانی: کاربرد دو واژه آموزش و عقلانی، شاید از نظر هستی‌شناختی پرسش‌برانگیز باشد، ولی از آنجائی که گاهی آموزش از کیفیت سازه‌های برخوردار نیست و به دلیل نگاه ابزاری به آن به جایگاه نمادین فروکاسته می‌شود؛ برای پافشاری بر کارآمدی آموزش در افزایش و بهبود ایستار و کردارهای عقلانی می‌توان چنین عباراتی را بجا و کاربردی‌پذیر دانست. با این نگاه، اگرچه آموزش کارکرد عقلانی هستی‌شناسانه‌ای دارد، اما واقعیت آموزش در همه جامعه‌ها از چنین انتظار هستی‌شناسانه‌ای پیروی نمی‌کند. آموزشی می‌تواند زمینه‌ساز و بهبوددهنده ایستارها و کردارهای توسعه‌ای باشد و سرمایه انسانی توانمند برای دستیابی به توسعه را پرورش دهد که در اهداف، برنامه‌ها، محتوا، سازماندهی و رویکرد مدیریتی آن، عقلانیت

ذاتی و عملی وجود داشته باشد. سبک زندگی عقلانی: از دیرباز شیوه و سبک زندگی مطلوب مورد توجه اندیشه‌ورزان و حکیمان بوده است. در اندیشه فلاسفه کلاسیک و همچنین اندیشمندان سده‌های میانی و دوران روشنگری، زیست عقلانی مورد توجه بوده است. آرمانشهرهایی که توسط اندیشمندان و فلاسفه‌ای چون افلاطون، اگوستین مقدس و فارابی معرفی می‌شد، نمونه‌ای از اجتماع‌ها و جوامع با سبک زیست آرمانی بود. در اندرزنانه‌هایی که شاهان برای جانشینان و فرزندان خود به‌جا می‌گذاشتند، همچون قابوسنامه (عنصرالمعالی، ۱۴۰۰)، سبک زندگی مطلوب و انسانی نشان داده می‌شد. در دوران معاصر، سبک زندگی در سطح فردی و اجتماعی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سلامت به گونه تخصصی و علمی مورد توجه متخصصان و اندیشمندان قرار گرفت. سبک‌های زندگی پیشنهاد شده در گذشته‌های دور و در دوران معاصر، همچوار با معیارهای عقلانی و انسانی بوده و هستند. از آنجایی که توسعه پدیده چند بعدی است (تودارو، ۱۳۶۸)، با همه جنبه‌های زندگی انسانی پیوند دارد و سبک زندگی مناسب و همبسته با توسعه، بر پایه ملاک‌های عقلانی



قابل تعریف و تبیین است.

فرهنگ عقلانی: فرهنگ دامنه گسترده‌ای دارد و همه دستاوردهای مادی و غیرمادی بشر را در برمی‌گیرد. در اینجا، منظور فرهنگ غیرمادی و ایستارها و نگرش‌های حاکم بر جامعه است که جهت دهنده رفتار و کنش شهروندان است. چنین بخشی با دارا بودن ویژگی‌های عقلانی می‌تواند روح عقلانی را در جامعه بگستراند. نظام جامعه‌پذیری، آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی که به تعبیر پارسونز (۱۹۵۱)، اطلاعات را برای خرده نظام‌های گوناگون جامعه فراهم می‌سازد، نقش مهمی در گسترش عقلانیت در جامعه دارند. جهت‌گیری‌های ارزشی افراد (میرفردی و همکاران، ۱۳۸۹) و حتی جهت‌گیری عام‌گرایانه آن‌ها (میرفردی، ۱۳۹۸)، نمودی فرهنگی است که با سطح توسعه پیوند دارد.

حکمرانی عقلانی: همه بخش‌های جامعه در پیوند با حکمرانی‌اند و یا زیربخشی از آن هستند. امروزه مفهوم حکمرانی خوب با دارا بودن ویژگی‌هایی چون کارآمدی، شفافیت، عدالت و انصاف، پاسخگویی و ... در ادبیات توسعه کاربرد پرشماری دارد. این‌گونه از حکمرانی با ویژگی‌های آن تجسم عقلانیت است و بدون ویژگی‌های عقلانی دستیابی به آن ناشدنی است.

جمع‌بندی

مروری بر شاخص‌های توسعه و همچنین تاریخ تحولات توسعه‌ای در کشورهای توسعه‌یافته، درحال توسعه و توسعه‌نیافته نشان می‌دهد که تفاوت‌های آشکار در اندازه عقلانیت‌ورزی در سطوح کلان، میانه و خرد در این کشورها وجود دارند. مصرف‌گرایی، اتلاف منابع، نبود دانش محوری و شایسته‌سالاری، بی‌توجهی به مدیریت زمان، ضعف دوراندیشی و آینده‌نگری و محاسبات علمی از پیامدهای ضعف عقلانیت است. این ویژگی‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته پرشمار هستند. در کشورهای توسعه‌یافته، جهت‌گیری‌های فردی، اجتماعی و ساختاری بر پایه دستاوردهای علمی است و سیاست‌های آزمون و خطا که نمودی از ضعف عقلانیت است در چرخه مدیریتی جامعه به کار

بسته نمی‌شود.

تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که پیشگامی آن در توسعه همه‌جانبه و پایدار وابسته به رویکردها و رویه‌های عقلانی در سطوح خرد، میانی و کلان جامعه بوده است. عقلانیت، عنصر ماهوی و گوهری توسعه است و بدون آن نمی‌توان انتظار تحول سازنده برای رسیدن جامعه به توسعه داشت. خداوند در قرآن کریم نیز تحول سازنده در هر جامعه‌ای را وابسته به تحول درونی اعضاء آن می‌داند و در فرازهای بسیاری انسان‌ها را دعوت به عقلانیت و تدبیر می‌نماید. چنین رویکردی فرازمانی و فرمکانی است. عقلانیت بویژه برای جوامع جهان‌سومی چون جامعه ایران که نتوانسته‌اند از منابع خدادادی و سرمایه‌های انسانی به‌خوبی برای تحول و توسعه بهره گیرند، ضرورتی حیاتی است و نادیده گرفتن آن بازتولید توسعه‌نیافتگی و وابستگی بیشتر در عرصه جهانی را در پی خواهد داشت. بازیبنی سیاست‌ها، اولویت‌بندی آن‌ها و تخصیص منابع بر پایه اولویت‌ها، نیازمند بینش و رویکرد عقلانی است و بهره‌گیری از چنین رویکردی برای آینده بهتر گریزناپذیر است. ♦

منابع

- تودارو، مایکل، (۱۳۶۹)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، برگردان: غلامعلی فرجادی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه

- سن، آمارتیا، (۱۳۸۲)، توسعه و آزادی، برگردان:

همه بخش‌های جامعه در پیوند با حکمرانی‌اند و یا زیربخشی از آن هستند. امروزه مفهوم حکمرانی خوب با دارا بودن ویژگی‌هایی چون کارآمدی، شفافیت، عدالت و انصاف، پاسخگویی و ... در ادبیات توسعه کاربرد پرشماری دارد. این‌گونه از حکمرانی با ویژگی‌های آن تجسم عقلانیت است و بدون ویژگی‌های عقلانی دستیابی به آن ناشدنی است.

حسن فشارکی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

- عنصرالمعالی، کیکاووس، (۱۴۰۰)، کتاب قابوسنامه، برگردان: سعید نفیسی، تهران: فردوس

- فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۵۹)، آراء اهل المدینه فاضله، برگردان: سید جعفر سجادی، تهران: طهوری

- کوزر، لوئیس، (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، برگردان: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی

- مارکوزه، هریت، (۱۳۹۲)، خرد و انقلاب، برگردان: محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

- میرفردی، اصغر، (۱۳۸۹)، «میزان جهت‌گیری عام‌گرایانه و عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر آن در شهر یاسوج»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۱ (۳۰)، ۱۰۳-۱۲۳

- میرفردی، اصغر؛ سیروس احمدی و زهره رفیعی بلداجی، (۱۳۸۹)، «جهت‌گیری ارزشی توسعه‌محور معلمان و عوامل اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر آن»، فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۱۱ (۴۳)، ۱۹۷-۲۲۷

- وبر، ماکس، (۱۳۹۹)، اقتصاد و جامعه، برگردان: عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت

- وبر، ماکس، (۱۴۰۰)، اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری، برگردان: عبدالکریم رشیدیان، پریسا منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی

- Coleman, J. L. (1997). Rational choice and rational cognition. *Legal Theory*, 3(2), 183-203.

- Hechter, M., & Kanazawa, S. (1997). Sociological rational choice theory. *Annual review of sociology*, 23(1), 191-214.

- Parsons, T. (1960). Pattern variables revisited: A response to Robert Dubin. *American sociological review*, 467-483.

Parsons, T. (1972). Culture and social system revisited. *Social Science Quarterly*, 253-266.

Parsons, T., & Shils, E. A. (Eds.). (1951). *Toward a general theory of action*. Harvard University Press.